هو العلیم

جایگاه معنویّت و عرفان در فرهنگ امروزی

برگرفته از کتاب «حریم قدس»

حضرت آیت‌الله حاج سید محمدمحسن حسینی

طهرانی

قدّس اللّه سرّه

در نوشتار کنونی با استفاده از کتاب حریم قدس، اثر ارزشمند حضرت آیة الله حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی ـ قدس الله سره ـ جایگاه معنویت و عرفان در فرهنگ امروزی و نقد و بررسی دیدگاه های عوامانه و برخی انظار صوفیانه و بعضی آراء اهل علم و فضل و دیانت نسبت به موضوع معنویت و عرفان مورد بحث قرار گرفته است.

جایگاه معنویّت و عرفان در فرهنگ امروزی

آیا تمدّن امروز تحوّلی در نگرش انسان به ارزش‌های معنوی و معیارهایِ روابط اجتماعی ایجاد نموده است؟ و چرا تکامل بشر در این فنون، دردی از مشکلات روحی و ناهنجاری های نفسانی و تعدّیاتِ او را دوا ننموده است؟

دنیای امروز با تجربه طولانی مادّه گرایی و کثرت گرایی، به ادراک پوچی و وهمی این مکتب و روش رسیده، و سرخورده از متابعت مکاتب الحادی و مادّی، نیاز فطری و جِبِلّی خود را در وصول به هدفی فراتر از عالم مادّه و تجربهٔ دنیوی جستجو می‌کند. حقیقتی که بتواند وجدان تشنه و سرگشتهٔ او را سیراب نماید، و او را از سردرگمی و گیجی و تشتّت

و اضطراب به درآورد.

امروزه بشر به این نکته رسیده است که گرچه با پیشرفتِ علوم و فنون مادّی تا حدودی توانسته است رفاه دنیوی و لذّات نفسانی را برای او حاصل نماید، امّا به هیچ وجه نتوانسته است ذرّه ای از مرتبه و حقیقت عقلانیِ او را به سمت و سویِ خود جلب نماید. ترقّیات علمی و پیشرفت تکنولوژی و کشف اسرار عناصرِ مادّی فقط و فقط در راستای ترفیعِ حیات دنیویِ او به کار گرفته شده است، و زندگی مادّی را برای او مرفّه تر نموده است، و نیل به شهوات و هوس های حیوانی را هرچه وقیح تر و زشت تر برای او فراهم آورده است، نه بیشتر.

امروزه انسان از خود سؤال می کند: این ترقّی و تکامل تکنولوژی چه دستاوردی جهت اصلاح نفس و تزکیهٔ روح و تحصیل آرامش برای او به ارمغان آورده است؟ آیا تمدّن امروز تحوّلی در نگرش انسان به ارزش‌های معنوی و معیارهایِ روابط اجتماعی ایجاد نموده است؟ آیا صعود بشر به قُلَلِ رفیعهٔ علوم و فنون دنیوی موجب تکامل قوای عاقله و حاکمیّت

فطرت و وجدانِ او در امور شخصی و اجتماعیِ او شده است؟ و آیا قضاوت او درباره انحطاط اخلاقی و بربریّتِ قرون وُسطی و قتل نفوسِ أبریاء و بی‌گناهان و هتکِ نوامیس در سایهٔ زر و زور و تزویر، به همان زمان خاتمه یافته است؟ یا اینکه با کمال شرمندگی و هزاربار تأسّف باید قضاوت خود را نسبت به فجایع و مصیبت‌های عصر تکنولوژی و توحّش حیوانی و مسخِ روح و نفسِ انسانی و وصول به نهایت درجهٔ شقاوت و قساوت از سر گیرد، و به روانِ ظلمانی و کثیفِ ظالمان تاریخ گذشته درود بفرستد!

حال باید سؤال نمود که ریشهٔ مسئله در کجاست؟ و چرا تکامل بشر در این فنون، دردی از مشکلات روحی و ناهنجاری های نفسانی و تعدّیاتِ او را دوا ننموده است؟ و پیوسته در منجلاب انانیّت‌ها و استبداد دست و پا می‌زند، و در باتلاقِ شهوات و انحرافات بیشتر فرومی‌رود؟ و چرا این‌گونه است که با ظهور هر اکتشاف و بروز هر اختراع به‌جای توجّه به اصول متعالی بشری و استفادهٔ عقلانی، آن را به خدمت خودکامگی‌ها و

مفاسد اخلاقی و تعدّیاتِ خود می‌گیرد؟

پاسخ این مسئله این است: وجود انسان آمیخته ای است از صفات و ملکات و غرائز فطری و روحانی از یک طرف، و از طرف دیگر غرائز شهوانی و هواهای نفسانی، که مجموع آنها با توجّه به اختیار و اراده انسان در مقام عمل، او را برای رسیدن به مقام فعلیّت و کمال، مساعدت و ملازمت می‌نماید؛ به خلافِ خلقت ملائکه که فقط جنبهٔ عقلانی و ملکات فاضله در آنها قرار داده شده، و از این جهت انجام فعلِ قبیح از آنان متمشّی نخواهد شد، (بَلْ عِبادٌ مُكْرَمُونَ* لا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ).

توجّه به جهاتِ شهوانی و غرائز نفسانی موجب غفلت و نسیانِ انسان از بُعد معنویِ صفات ملکوتی و فطری خواهد شد.

ضرورت رعایتِ غرائز نفسانی صرفاً برای گذران حیات دنیوی در راستای إکمالِ قوای عقلانی و روحیِ او باید قرار گیرد، و در حدّ اعتدال و کیفیّت منطقی و عقلانی باید واقع شود. افراط در این جهت موجب ازدیادِ این غرائز و لجام گسیختگیِ آنان شده،

و در نتیجه تعطیل قوا و غرائز روحانی و فطریِ انسان را باعث خواهد شد؛ و این مسئله هیچ تفاوت و اختلافی را در تاریخ گذشته و حال نمی‌پذیرد، و اگر وسائل و آلاتِ وصول به این اهداف و مقاصد شوم برای او در هر عصر و مکانی فراهم شود، به میزان شقاوت و تمایل به انحراف و رسوخِ صفات پلید در نفس او، نسبت به آن اقدام خواهد نمود و از هیچ کوششی مضایقه نخواهد ورزید.

و لذا می‌بینیم که ترقّی بشر در عصر صنعت و علم، نه تنها او را به سمت معنویات و اکتساب فضایل سوق نداده است، بلکه بستر فساد و زمینه انحرافات را هرچه بیشتر برای او فراهم نموده است؛ و تا حرکت و سیر او به همین منوال است، هر روز بیش از پیش در این مهلکه گرفتار خواهد شد.

مسئله توجّه به معنویات و گرایش به مسائل روحی و باطنی که امروزه در میان ملل مختلف به وجود آمده است، ناشی از همین سرخوردگی و شکستِ مکتب مادّی در تحصیل آرامش روحی و سکونِ خاطر و ضمیرِ بشر می باشد؛ شکستی بس سهمناک و یأسی بس هولناک!

پدیده گرایش به معنویّت و توجّه به حقیقت و ذات و ملکات روحانی انسان

معنویت spirituality)) و توجّه به حقیقت و ذات و ملکات روحانی و فاضلهٔ انسان، بدون تقیّد به قیودی خاص و حدودی مشخّص، پدیده ای است که پس از گذرانِ تجربه‌ای طولانی و بسی دردناک از توغّل در کثرات و عوالم مادّه و هوسرانی، برای بشر حاصل شده است؛ پدیده ای به دور از دخل و تصرّفات بشری و إعمال سلیقه‌های نفسانی و آلودگیِ خرافات و عقایدِ پوچ و واهیِ راه یافته در ادیان گذشته الهی؛ پدیده ای بر پایه نیاز وجدان و ضمیرِ آشفتهٔ انسان به سرچشمهٔ امید و حیات، و نجات از منجلاب جهل و بدبختی و تشتّت؛ پدیده ای براساس منطق و عقل و حقیقتِ بی‌مرز و حدّ لایتناهی؛ پدیده‌ای براساس حُرّیت و اختیار در تصمیم و کیفیّت سرنوشت؛ پدیده ای بر پایه تجربه تلخِ نیرنگ‌ها و تزویرها و خودمحوری ها که دامن بسیاری از مکاتب الهی و ادیان گذشته و صاحبان و متولّیان آن را ملوّث و آلوده نموده است؛ پدیده ای

بر پایهٔ قیاسِ مبانی و ارزش‌های ملکوتیِ ادیان راستین الهی با آنچه متصدّیان و داعیانِ آن مکاتب و ادیان تا به حال مطرح نموده اند؛ پدیده‌ای براساس جنگ و ستیز قوای ملکوتی و عاقله با جنود شیطان در هر لباس و در هر موقعیّت؛ و بالأخره پدیده ای براساس نور باطن و صفای ضمیر، که ودیعه ای است الهی در نفوس بشریت به سوی کمال مطلق و بهاءِ أتمّ.

گرایش به عالم معنا نه تنها در میان پیروان ادیان گذشته چون یهود و نصاری و سایر ملل و نِحَل، حتّی غیر معتقدین به هیچ مرام و مکتبی رواج یافته است، بلکه این مسئله به طرز شگفت‌آوری در میان مسلمین – چه از عامّه و چه از شیعه – به ظهور پیوسته است. التفات و توجّه تامٍّ متصدّیان و زمامدارانِ شرع صرفاً به رعایت ظاهریِ احکام و تکالیف و عدم عنایت به حقیقت و اصل و محورِ شریعت که همان عرفان الهی و ظهور تجلّی توحید در نفس سالک إلی الله، و بلکه ردّ و رفض و انکار این حقایق متعالیه توسّط بسیاری از علما و فقهای تاریخ، موجب ظهور و بروز نیاز واقعی و فطری مسلمین به سوی ادراک حقایق

توحیدی و معارف ربوبی به نحو شهود و علم حضوری و وجدانی گردیده است.

توجّه به معنویّت و گرایش به حقایق ماوراءِ مادّه و عالم طبع گرچه به عنوان حرکتی ممدوح به‌سمت ارزش ها و کمالات روحی و معنوی می باشد، و از این نقطهٔ نظر حائز اهمیّت و دقّت است؛ ولی باید توجّه داشت که همان‌طور که انسان از حیثیّت وجودی دارای مراتب مادّه و صورت و معنا و تجرّدِ تام می‌باشد، سیر صعودی او و ارتقاء به عالم معنا نیز به همین کیفیّت و سیر می باشد.

تحریف معنای معنویت و عرفان در استعمال امروزی

امروزه به هر مرتبه از مراتب روحی و نفسی انسان، عالم معنا و باطن و حقیقت گفته می شود مثلًا افرادی که از حوادث و پدیده‌های آینده خبر می‌دهند - گرچه صحیح باشد - از نظر مردم و عوام، به اوصاف ملکوتی و کمالات تجرّدی متّصف می گردند، و رتبهٔ آنان مافوق مراتب بشری و ممتاز از سایرین قرار داده می شود. و یا افرادی که به انجام

امورِ غیر عادی دست می زنند، در دیدگاه مردمِ عوام به قدرتی مافوق بشری و مرحله ای عالی از عوالم وجود دست یافته اند؛ درحالی‌که تمام این امور و افعالِ خارق عادت، از دیدگاه اهل فن و توحید و صاحبانِ کمالات عالیه، پشیزی ارزش ندارد و بازیچه ای بیش نیست. زیرا نفس به‌واسطه ریاضات و مراقبات ویژه ای می تواند به این‌گونه فعلیّت ها که در مرتبه مثال متّصلِ خود قرار دارد دست یابد، مانند خوابی که فردی می‌بیند و حوادثی برای او منکشف می‌شود؛ و چه بسا وصول به این مطالب از طریقِ غیر صحیح و خلافِ رضای الهی صورت پذیرد. و چه بسیارند افرادی که به هیچ شریعت از شرایع الهی معتقد نمی باشند، ولی به‌واسطه إعمالِ برخی ریاضات و مجاهدت‌های نفسانی توانسته‌اند نفس خود را قدری قوّت بخشند، و به‌واسطه تسخیر و سیطره اجمالی بر عالم مثال، مادّه را در تصرّف و انقیاد خود درآورند. اطّلاع بر برخی مغیبات و احضار اشیاءِ مخفیّه و حرکت به طور غیر متعارف و تصرّف در اذهان و نفوس مردمِ عوام و انجام امور غیر عادی، مسائلی است که هم از ملتزمین به شرایع

الهی متمشّی می‌شود و هم از بت‌پرستان و گاوپرستان و سایر فِرَقِ ضالّه و رابطین با شیاطین و اجنّه و نفوسِ خبیثه.

بنابراین باید بسیار دقّت نمود که مقصود و منظور مکاتب مختلفهٔ دنیا در دعوت به سمت معنویّت و باطنِ انسان و عالم ماوراءِ طبیعت، چه نوع مقصد و غایتی است، و چه هدفی را در پشت این مفهوم زیبا و کلام دل نشین دنبال می‌کنند؟ آیا صرف دستیابی به چنین اموری فضیلتی برای انسان محسوب می‌شود؟ فضیلتی که اعتبار ارزش و جذّابیت آن فقط تا هنگام مرگ برای انسان باقی می‌ماند، و با خروج روح از بدن، تمامی آنان به دست فناء و نابودی و بوته نسیان سپرده می‌شود.

اکتفای عموم مردم از لذّات معنوی فقط در دایره حواس مادی و برزخی

نکته قابل دقّت اینجاست که نفس بشر به نحو عموم، به‌واسطه تعلّق به عالم طبع و ابتعاد از عوالم معنا، هم‌چنان‌که لذّات و مشتهیاتِ نفسانی را در تحصیل مادّیات و امور دنیوی، اعمّ از مأکولات و

مشروبات و ألبسه و مساکن و مراکب و ریاسات و سایرِ اینها می‌داند و برای وصول به آن از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کند، همین‌طور وصول به لذّات معنوی را در دایره حواسّ صوری و برزخی و امور غیر عادی مشاهده می‌کند. من باب مثال اگر مشاهده کنند فردی ماری را با افسون به دست گیرد، همه به دور او جمع می‌شوند؛ ولیکن چنانچه فردی به مقدار ده دقیقه بخواهد حقیقتی از حقایق عالم وجود و توحید را بیان کند، چند نفر بیشتر به او توجّه نمی‌کنند و همه از دورِ او پراکنده می‌شوند.

این مثال کمترین و کوچک‌ترین نمونه‌ای است از امورِ غیرمتعارف، تا چه رسد به مسائل و حوادث بالاتر و چشمگیرتر از إخبار امور خفیّه و تصرّفات در امور مادّی و طیّ‌الأرض، که تمامی این امور به حواسّ برزخی و مثالی انسان بازگشت می‌نمایند؛ و بین اینها و عوالمِ عرفان و توحید و کشف حجاب های نفسانی از زمین تا آسمان فاصله است.

و لذا مشاهده می‌شود که این دسته از افراد در میان مردم از وجاهت و ارزش خاصّی برخوردارند و اطراف آنان را از توده‌های مختلف مردم، چه عامّی و

چه تحصیل کردگانشان، بیشتر از اهل توحید و معرفت دربرگرفته‌اند، و حضور صحبت آنان برای عوام از جذّابیت بیشتری برخوردار است.

متأسّفانه اصطلاح عرفان و معرفت در فرهنگ عامیانهٔ امروز بر این دسته از افراد اطلاق می‌شود، و گویا شناخت و وصول به کُنه عالم هستی فقط در این اشخاص منحصر می‌گردد؛ و اگر عارفی بخواهد اسمی و رسمی از خود به‌جای بگذارد و توجّه اشخاص را به سوی حقیقت وجود معطوف نماید، چاره‌ای جز بروز و ظهور پاره‌ای از این امور ندارد.

مرحوم والد ما، عارف کامل و سالک واصل، علّامه طهرانی - رضوان الله علیه - از جمله معدودترین عرفائی بود که ظهور و بروز این‌گونه از خوارق عادات در ایشان به ندرت دیده شده است، و تمام سعی و همّتِ او در طول حیات، توجّه و توجیه شاگردان و عمومِ افراد به سمت معرفت حق و وصول به اسرارِ عالم توحید و تجرّد و ولایت بود؛ ولیکن مع ذلک کلّه، هنوز اشخاصی که امروزه درصدد تعریف و تمجید از شخصیّت استثنائی این

بزرگ‌مرد برمی‌آیند، به دنبال بازگو کردن امور غیر عادی او در زمان حیات هستند، و گویا بدون صدور این حوادث از ایشان، مقام و منزلتی برای ایشان چندان باقی نمی‌ماند!

و این فرهنگِ غلط پیوسته از دیر زمان تا کنون در بین جوامع مختلف علمی و عرفی وجود داشته و دارد. بلی در بعضی موارد بنا به مصالح و مقتضیاتی، خود عارف الهی صلاح را در ابراز پاره‌ای از این امور مشاهده می کند؛ چنانچه معجزه انبیای الهی بر این محور و مقصد استوار بوده است، امّا نه اینکه مقصد و غایت رسالت پیامبران و حجج الهی رسیدن به این نقطه و هدف بوده باشد.

کسانی که ظهورات و خوارق عادات از او بیشتر باشد، حظّ او از معرفت کمتر است

از اینجاست که میزان تکامل و فعلیّت مراتب وجودی عرفای الهی به مقدار ظهور و صدور خوارق عادات بستگی خواهد داشت.

مرحوم علّامه طهرانی- قدّس الله سرّه- بارها می‌فرمودند: «هر فرد که ظهور این امور از او بیشتر باشد، حظّ و نصیب او از معرفت و ادراک عوالم

توحید کمتر است؛ و هر کسی که سعهٔ وجودی او بیشتر و میزان تحقّق مراتب اسماء و صفات الهی در وجود او افزون‌تر باشد، بروزات و ظهور این امور از او کمتر خواهد بود! زیرا مقصد اهل معرفت و توحید، عرفان حضرت حق است، و این مهم با این امور حاصل نخواهد شد.»

و لذا برای حرکت دادن مردم به سوی این هدف عالی، کمتر از این امور برای آنان آشکار می‌نمایند تا ذهن و نفس آنان به این مسائل خو نگیرد و در دام حواسّ باطنی و صُوَر برزخی گرفتار نگردند.

و امّا آنان که از معرفت حق و ادراک توحید پروردگار عاجز و ناتوان مانده‌اند و دست خود را از وصول بدان ذِروهٔ عُلیا کوتاه و پای خود را لنگ می‌یابند، برای توجّه عوام به سمت خود چاره‌ای جز ابراز این‌گونه امور از خود نخواهند داشت. و این است فرق بین مکتب عرفان و سایر مکاتب، گرچه سمت و سوی آنان عوالم ماوراءِ مادّه و طبع بوده باشد.

خدای متعال با ودیعهٔ صفات و غرائزِ ارزشمند و

معنوی در فطرت انسان، راه او را به سوی حقیقت و متابعت از حق و پیروی از منطقِ عقل در هر حادثه و موقعیّتی گشوده است، و جستجوی معرفت و حسِّ یافتن کمال و وصول به عالم قُدس و سکونت و اطمینان را در جبلّت و سرشت او قرار داده است؛ و هیچ عاملی را یارای آن نیست که بتواند با وسوسه و وسائل مختلف او را از پیروی عقل و فطرت باز دارد و این مسیر معرفت و تکامل را بر او مسدود نماید و او را از فیوضات و الطاف الهی محروم نماید. و اگر به‌واسطهٔ القاءِ شبهات، چند صباحی دچار وسوسه نفس و انحراف در سیر گردیده باشد، روزی خواهد رسید که با نوای ملکوتیِ وجدان و فطرت از خواب غفلت بیدار شود و پرده از چهرهٔ وسوسه‌انگیزان بردارد، و راه به سوی حقیقت و عرفان الهی را با چشم باز و همّتی عالی و ثباتی متین بپیماید.

برو به کار خود ای واعظ این چه فریاد است ❊❊❊

مرا فتاده دل از ره، تو راچه افتاده است

به کام تا نرساند مرا لبش چون نای ❊❊❊ ❊❊❊

نصیحت همه عالم به گوش من باد است

عدم توجّه به تکالیف الهی و پیمودنِ سیر لا

ابالی‌گری – هم‌چنان‌که ذکر شد – صرفاً برای توجیه شهوات و هوس های نفسانی در این دنیایِ دنی مطرح می شود؛ چنان‌که در برخی از فرقه های صوفیّه و غیره دیده می‌شود؛ چنانچه این مسئله حتّی در غیر این فرقه ها بدون این توجیه و تأویل نیز دیده می‌شود، و چه بسا افرادی از اهل علم و درایت که نه تنها خود توجّهی به تکالیف و وظائف ننموده، بلکه با کیفیّت رفتار خود در میان عوام موجب انحراف آنان و ایجاد یأس و بدبینی نسبت به مسائل معنوی و ارزش‌های متعالیِ شریعت الهی می‌شوند.

طریق کسانی که به ظواهر احکام اکتفا می کنند باطل است

در مقابل این افراد، اشخاصی که تمام همّت و هدف خود را در توجّه به ظاهر احکام و رعایت انجام تکالیف بدون توجّه به باطن آنها نموده، هرگونه حقیقت و واقعیّتی را ورای این تکلیف و وظیفه انکار می‌نمایند نیز سخت در اشتباه و غفلت بسر می‌برند. توجّه به ظاهر احکام بدون لحاظِ حقیقت و واقعیّتی که جنبهٔ علّی نسبت به آن دارد،

مانند پرداختن به پوست و به دور انداختن مغز و میوه است. کسانی که معرفت الهی و عرفان به حق را که نتیجه و هدفِ غائیِ أعمال و تکالیف ظاهری است انکار می‌نمایند و صرفاً به جنبهٔ إسقاط تکلیف و برائتِ ذمّه ظاهری بسنده می‌نمایند و مرتبهٔ بسیار نازل از نعمت‌های الهی را در بهشت خواستارند، باید بدانند که دچار خسارت و ورشکستگیِ عظیمی شده اند و کیمیای سعادت و فلاح ابدی را با خرمُهره‌ای بس بی‌ارزش و بی‌مقدار معاوضه نموده اند.

خدایا زاهد از تو حور می‌خواهد، قصورش بین

❊❊❊ ❊❊❊ به جنّت می‌گریزد از درت یا رب

شعورش بین

گدای کوی تو از هشت خلد مستغنی است ❊❊❊

❊❊❊ اسیر بند تو از هر دو عالم آزاد است

فکر بهشت و حوری و غلمان کجا کند ❊❊❊

دل‌داده عاشقی که نگارش برابر است

هم‌چنان‌که عدم توجّه به تکالیف الهی موجب سخط و غضب و دورباشِ پروردگار و محرومیّت از فیوضات معنوی می‌گردد، عدم توجّه به حیثیّت معنوی و تکاملی احکام شریعت که همان عرفان

حقیقی حضرت حق متعال است، موجب از دست رفتن استعدادات و سرمایهٔ وجودی انسان جهت نیل به مراتب فعلیّت و کمال و بی‌حاصلیِ سرمایه عمر و نعمت حیات خواهد بود. و لذا مشاهده می‌شود که فطرت و وجدانِ بشر با کنار زدن و زیر پا قرار دادنِ همهٔ موانع و پدیده های صارفه از توجّه به معنویّت – چه رفاه دنیوی و تکامل تکنولوژی و ترقّیِ علوم مادّی و اجتماعی، و چه آلودگی ادیان به خرافات و وساوس نفسانی و شیطانی در همه آنان از مکاتب الحاد و مادّی گری، و چه ادیان الهی اعمّ از یهودیّت و نصرانیّت و اسلام، و چه غیرِ الهیِ آنان – گمشده خود را در جستجوی عالمِ سکونت و اطمینان و تکامل نفس و عرفان الهی پی‌گیری می نماید، و با عقل فطری و ضمیرِ مرتبط با عالم معنی در راه معرفت شهودی و احساس قلبی و وجدانیِ عالم وجود گام می سپارد.

در این راستا هر مسیر و راهی که بتواند در محدوده وجودیِ خود راهی به سوی این هدف غائی باز نماید و نصیبی از آن سرچشمهٔ معرفت و ادراکْ

تحصیل نماید، قطعاً از اتّصاف به حجّیت و دلالت برخوردار، و انسان ملزم به متابعت و انقیاد از آن می‌باشد؛ و هر تکلیفی که در راستای این مقصود قرار گیرد از نظر شارعْ مُمضا، و هر عملی که موجب بُعدِ انسان از وصول به این غایت گردد ممنوع خواهد بود.

حجّیت عقل براساس براهین منطقی، به همین ملاک باز می‌گردد. عقل به عنوان ودیعه‌ای الهی که موجب تشخیص حق از باطل و واقعیّت از مجاز و اصل از اعتبارات، در فطرت و سرشت انسان قرار داده شده است، سیر حرکت انسان را به سوی عالم حقایق و معرفت و کمال روشن و واضح می‌نماید. انسان بدون قوّه عاقله هیچ تفاوتی با حیوانات ندارد و لازمه فصل حقیقی انسان، وجود مقوله عقل در ذات و سرشت او است.

منبع: کتاب حریم قدس